

نقش قدرت‌های بزرگ در تشکیل اسرائیل و تداوم آن

رجبعلی یوسفی*

چکیده

خاورمیانه به دلیل برخورداری از موقعیت حساس ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، همواره از مداخلات قدرت‌های خارجی رنج برده و این مداخلات، نقش مهمی در شکل‌گیری نظام‌ها و ساختارهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی این منطقه داشته است. بیش از هفت دهه می‌شود که رژیم اسرائیل در منطقه حساس خاورمیانه تشکیل شده و روابط همه‌جانبه و نزدیک با دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ دارد. با توجه به عدم سابقه تاریخی دولت یهود در سرزمین فلسطین، سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که نقش قدرت‌های بزرگ در تشکیل و دوام رژیم اسرائیل چیست؟ فرضیه تحقیق این است که قدرت‌های بزرگ برای تسلط بر این منطقه مهم و حیاتی جهان، نقش اساسی در تشکیل دولت اسرائیل (به‌عنوان حافظ منافع آن‌ها)، داشته است. نگارنده برای اثبات این فرضیه با بهره‌گیری از روش توصیفی – تحلیلی به این نتیجه دست‌یافته است که قدرت‌های استعماری غربی برای دست‌یابی به اهداف مهم سیاسی، امنیتی و اقتصادی در این منطقه، دولت رژیم صهیونیستی را به وجود آورده و برای تداوم آن، همواره از هیچ حمایتی (سیاسی، اقتصادی، نظامی) به اسرائیل دریغ نکرده است.

واژگان کلیدی: قدرت‌های بزرگ، اسرائیل، منافع، خاورمیانه.

* کارشناسی ارشد روابط بین الملل. (ایمیل: r.yuosfi1367@gmail.com)

خاورمیانه نزدیک یک قرن است که درگیر جنگ و بحران است مخصوصاً پس از جنگ جهانی دوم کانون عمده جنگ و بحران در سطوح مختلف همچون مناقشات منطقه‌ای دیرپا و کوتاه‌مدت منازعات داخلی، تروریسم، جنگ‌های تحمیلی از سوی بازیگران بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ بود. این منازعات دهه‌ها بر فضایی سیاسی خاورمیانه سیطره داشت (ملکی و محمد زاده ابراهیمی، ۱۳۹۹) منازعات و بحران‌های خاورمیانه در سال ۱۹۴۸ میلادی با تأسیس دولت اسرائیل به اوج خود رسید. در این دوره قدرت‌های بزرگ برای تأمین منافع استعماری، در پی یافتن جایی پای محکم در خاورمیانه شدند. براین اساس اندیشه صهیونیسم و سرزمین موعود را تقویت نمود خواستار مهاجرت یهودیان در سرزمین فلسطین شد. در نتیجه یهودیان در فلسطین دولتی را موسوم به دولت یهود پایه‌گذاری کردند. (گودرزی و همکاران، ۱۴۰۱) اگرچه منازعه فلسطین و اسرائیل با تشکیل دولت یهودی به اوج خود رسید اما ریشه این منازعات به زمانی برمی‌گردد که یهودیان با حمایت قدرت‌های بین‌المللی به دنبال تأسیس حکومتی در سرزمین فلسطین بود که با ممانعت رهبران سرزمین‌های عربی مواجه شد و از طرف دیگر یهودیان فلسطین را موطن تاریخی یهود می‌دانند. با قیومیت بریتانیا بر فلسطین این منازعه بیشتر شد زیرا مفاد قیومیت حائز اصل به رسمیت شناختن نوعی موطن ملی برای یهودیان در فلسطین بود و در سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ با سلطه نازی‌ها در آلمان و گسترش اندیشه نازیسم در کشورهای دیگر و با مهاجرت یهودیان به سرزمین اشغالی فلسطین به ابعاد بحران فلسطین و اسرائیل افزوده شد. (ملکی و محمد زاده ابراهیمی، ۱۳۹۹) البته می‌توان گفت که دولت اسرائیل مولود دوران تحول سرمایه‌داری غرب به مرحله امپریالیسم نیز به شمار می‌رود. درگیری بین ملت فلسطین و یهودیان اسرائیلی پای بسیاری از کشورهای عربی را نیز در این منازعه باز کردند. و چندین جنگ بین دولت‌های عربی و اسرائیل رخ داد که در همه آن جنگ‌ها پیروزی با اسرائیل بود این منازعات بین اسرائیل و اعراب ادامه داشت و با گذشت زمان کم‌رنگ‌تر شد و با روی کار آمدن دولت جدید راست افراطی در سال ۲۰۲۳ سبب نگرانی‌های جامعه بین‌المللی را به دلیل حساسیت مناقشه اسرائیل و فلسطین، شد. با این حال، پرسش اساسی در این تحقیق این است که قدرت‌های بزرگ چه نقش در تشکیل دولت اسرائیل و اشغال فلسطین و تداوم آن دارد؟ مقاله حاضر با استفاده از نظریه استفن والت

و کنت والتز و بهره‌گیری از رویش توصیفی تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای در پی پاسخ به این پرسش است.

چهارچوب نظری

در پژوهش حاضر نظریه‌های واقع‌گرایی و نیو واقع‌گرایی بهتر می‌توانند روابط میان قدرت‌های بزرگ و اسرائیل را تبیین و توضیح دهد. این دو تئوری در عین اینکه تفاوت‌های با یکدیگر دارند، مشابهت‌هایی نیز در بسیاری از موضوعات چون دولت‌محوری، خردگرایی، اهمیت قدرت، اولویت امنیت، آنارشی بین‌المللی، نابرابری توزیع قدرت، اصل بقا، خودیاری و... دارند. از میان نظریه‌پردازان این دو نظریه در پژوهش حاضر می‌توان به نظریه‌های استفن والت و کنت والتز استفاده نموده و بر اساس نظریه‌های این دو اندیشمند روابط بین‌الملل می‌توان روابط قدرت‌های بزرگ و اسرائیل را تحلیل و توجیه نمود زیرا "والت" به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان رئالیست‌های تدافعی بازنگری از نظریه موازنه قوا، نظریه «موازنه تهدید» را مطرح ساخت از نظر وی دولت‌ها در مقابل دولت‌های که منشأ بیشترین تهدید هستند متحد می‌شود. منظور والت از تهدید صرفاً به میزان قدرت دولت‌ها بستگی ندارد بلکه برداشتی که دولت‌ها در روابط خود از تهدید دارند مدنظر می‌باشد. هرگاه دولت‌ها احساس کنند که موجودیت و یا منافع آن‌ها از سوی دولت یا دولت‌ها با تهدید مواجه است، با اتحاد با یکدیگر به موازنه در برابر آن‌ها می‌پردازند. (والت، ۱۹۸۷)

و همین‌طور "کنت والتز" با تمیز بین نظام، واحدها و ساختارها معتقد است، هر نظام از یک ساختار و واحدهای متعامل تشکیل شده است. از نظر والتز واحدها با تعامل با یکدیگر ساختار را شکل می‌دهند. لذا تغییر در ترتیب اجزا موجب تغییر در کل ساختار می‌گردد. هرچند والتز از ساختار بین‌المللی بحث می‌کند ولی معتقد است دولت‌های ملی به‌عنوان بازیگران اصلی صحنه‌آرایی می‌کند. بنابراین واقع‌گرایان و نئو واقع‌گرایان براین باور است که دولت‌ها بازیگران اصلی نظام بین‌الملل است (عسکرخانی و رحمتی، ۱۳۹۸). بر اساس نظریه سیستمی والتز اتحاد قدرت‌های جهانی نظیر آمریکا، انگلیس، شوروی، و... با یک قدرت منطقه‌ای (اسرائیل) از یک‌سو و همکاری و منازعه دولت‌های منطقه‌ای از سوی دیگر و تقابل این دو مجموعه با همدیگر مدلی از سیاست همکاری جویانه و منازعه آمیز میان واحد و قطب‌ها در درون ساختار نظام

بین‌الملل ارائه می‌نماییم. محوری اصلی ما در این تحقیق مجموعه روابط قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای با یک قدرت منطقه‌ای (اسرائیل) است. بر اساس نظریه والتز هرگاه دولتی منافع و امنیت آن درخطر باشد برای نجات خود و یا توسعه و گسترش قدرت خود به یک قدرت برتر نزدیک می‌شود و در مقابل دولت‌های دیگر، با همدیگر اتحاد برقرار می‌کنند. بر مبنای این نظریه است که اسرائیل برای حفظ موجودیت و منافع خود دست به اتحاد با قدرت‌های بزرگ نظیر آمریکا، انگلیس و .. می‌زند (صادقی زاده، ۱۳۸۷).

آمریکا و اسرائیل

اسرائیل برخلاف میل مردم عرب فلسطین و کشورهای عربی تأسیس شد و از نظر حقوق بین‌الملل تقسیم فلسطین به دو بخش یهودی و عربی مطابق قطعنامه ۱۹۴۷ سازمان ملل محقق نشد و بنابراین، جنگ با دولت جدید که بی‌توجه به توصیه‌ها و پیشنهادات سازمان ملل در سرزمین‌های فلسطین اعلام موجودیت کرده بود، آغاز و سپس این کشور تحریم شد با وجود این، اسرائیل از سال ۱۹۴۹ عضو سازمان ملل است و با بیش از ۱۰۷ کشور دنیا روابط دیپلماتیک دارد. سیاست خارجی اسرائیل از زمان تأسیس به‌طور فزاینده وابسته به سیاست‌های غرب است. همسوی منافع محافل حاکم در اسرائیل و قدرت‌های بزرگ باعث شده که اسرائیل به پایگاهی برای غرب و ارزش‌های غربی و استعمار نو در خاورمیانه تبدیل شود. این سیاست در وهله نخست علیه کشورهای آزادی‌بخش فعال، علیه سلطه آمریکا و غرب در کشورهای اطراف اسرائیل بوده است. (شعرباف و جرست، ۱۳۹۸) بررسی سیاست خارجی آمریکا و اسرائیل از زمان تأسیس دولت اسرائیل تاکنون جهت‌گیری‌ها سیاست‌های راهبردی دو دولت از تحولات و پیچیدگی‌های زیادی برخوردار بوده است. بنابراین به دلیل فرایند تحول تدریجی مناسبات دو دولت از روابط دوستانه به روابط ویژه و اتحاد راهبردی که بر اساس مبانی و تفکرات رؤسای جمهور، منافع ملی و مقتضای سیاست بین‌الملل صورت پذیرفته است (جعفری، ۱۳۸۶). طی این دوران اسرائیل به آمریکا برای کسب و جلب کمک‌ها و حمایت‌های هادی، معنوی، نظامی و حملیت‌های دیپلماتیک به‌کرات روی آورده‌لند. آمریکایی‌ها نیز خود را با اسرائیل در اهداف و منافع مشترک یافته‌اند. هرچند برخی معتقد است که اسرائیل کارکرد سابق خود را در جهت تأمین منافع آمریکا در خاورمیانه از دست داده است و اکنون به‌عنوان یک شریک ضعیف که فقط برای آمریکا هزینه دارد. (صادقی زاده، ۱۳۸۷) با این هم بسیاری از

کار شناسان امور بین‌الملل براین باور است که بخش خاورمیانه‌ای سیاست خارجی آمریکا توسط کارگردانی دولت صهیونیست اداره می‌گردد. ایالات متحده تنها قدرت هژمون پس از جنگ جهانی دوم به دلیل جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاورمیانه، قواعد و توزیع قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی را متحول ساخت است. آمریکا در تعریف نظم جدید خاورمیانه را بخشی از حوزه امنیتی و تأمین‌کننده منافع خود قرار داده است. اهمیت ژئواستراتژیک فلسطین که در واقع پیوند دهنده شرق و غرب است و حلقه اتصال سه قاره و نیز به عنوان پایگاهی برای کنترل کانال سوئز، اقیانوس هند و چاه‌های نفت خاورمیانه محسوب می‌شود، توجه تصمیم‌گیرندگان آمریکا را به خود جلب نمود. از این تأسیس و تشکیل دولت اسرائیل و حمایت بی‌قید و شرط آمریکا از این اسرائیل بر اساس فهم و مصلحت سیاست‌گذاران، رؤسای جمهور، و نخبگان سیاسی این کشور آغاز شده است که از قدرت سخت و نرم خود برای هدایت روندهای بین‌المللی استفاده می‌کرد. دولت آمریکا برای عملی ساختن سیاست خاورمیانه‌ای خود به تشویق یهودیان به مهاجرت به سرزمین فلسطین و حمایت از مهاجران پرداخت (جعفری، ۱۳۹۰). و با تقسیم فلسطین به منطقه‌ای یهودی، فلسطینی و بی‌طرف گام‌های را در ایجاد دولت یهودی برداشت و سرانجام در ۱۴ می ۱۹۴۸ با تأسیس دولت اسرائیل، آمریکا اولین دولت بود که اسرائیل را به رسمیت شناخت. بدین ترتیب روابط گام‌به‌گام آمریکا و اسرائیل به تدریج توسعه یافته و به روابط استراتژیک و مهم تبدیل شد و از نظر بسیاری از نخبگان سیاسی و دولت‌مردان آمریکا اسرائیل برای تأمین منافع آمریکا در خاورمیانه نقش حیاتی ایفا می‌کند (جعفری، ۱۳۹۰).

منافع آمریکا در حمایت از اسرائیل

حمایت فزاینده ایالات متحده از دولت اسرائیل، مانند حمایت آمریکا از دیگر متحدانش در سایر نقاط جهان، اساساً ناشی از نیازهای امنیتی عینی یا تعهد اخلاقی قوی به این کشور نیست. بلکه سیاست خارجی ایالات متحده در درجه اول برای پیشبرد منافع استراتژیک خود است. بسیاری این پرسش را مطرح می‌کنند که چرا، علی‌رغم برخی انتقادات، آمریکا به حمایت نظامی، مالی و دیپلماتیک گسترده خود از اسرائیل ادامه می‌دهد. سیاستمداران آمریکایی دائماً به تعهد ایالات متحده در قبال اسرائیل تأکید دارند و هرگونه انتقاد از اسرائیل را «یهودستیزی» می‌خوانند.

ایالات متحده قادر است بدون دخالت مستقیم نفوذ خود را در منطقه اعمال کند. دستگاه دیپلماسی واشنگتن، تصمیمات و دیدگاه منفعت طلبانه‌ای در سراسر جهان اتخاذ کرده، صرفاً به دنبال فرصت‌طلبی و اعمال دیدگاه مداخله‌گرایانه خود است. صرفاً یک مفهوم واضح دارد و آن هژمونی طلبی آمریکا در سرتاسر جهان است. در اصل دولت آمریکا با درپیش گرفتن سیاست هژمونی جویانه به دنبال تقویت جایگاه خود در ساختار بین‌الملل و کنترل قدرت‌های دیگر است. آنان تنها به دنبال اجرای سیاست‌های هستند که در راستای تأمین منافعشان باشد. و برای رسیدن به آن دست به هر اقدامی می‌زنند. بر اساس این رویکرد آمریکا، پس از پیروزی چشمگیر اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷، زمانی که برتری نظامی خود را در منطقه نشان داد، کمک‌های خود را تا ۴۵۰ درصد افزایش داد. و همچنین پس از جنگ داخلی ۱۹۷۰-۱۹۷۱ در اردن، زمانی که پتانسیل اسرائیل برای مهار جنبش‌های انقلابی در خارج از مرزهای اسرائیل آشکار شد، کمک‌های آمریکا نیز افزایش یافت. لذا ادامه سطوح بالای کمک‌های ایالات متحده به اسرائیل به دلیل نگرانی برای بقای اسرائیل نیست، بلکه در نتیجه تمایل آمریکا به تداوم سلطه سیاسی بر فلسطینیان و سلطه نظامی خود بر منطقه است. دولت‌ها در سیاست خارجی خود برای تأمین منافع و اهداف از ابزارها و شیوه‌های متفاوت بهره می‌گیرند. بر اساس نظریه والتز می‌توان گفت که در فضای فقدان اقتدار مرکزی و آنارشی در نظام بین‌الملل، دولت‌های مزبور در پی تقویت اتحاد و همکاری‌های متقابل و تضعیف اتحاد و همگرایی‌های رقیب خود در منطقه‌ای خاورمیانه می‌باشند. به نقل از شاهاک اسرائیل یک ضرورت استراتژیک برای آمریکا در منطقه‌ای خاورمیانه است. حضور آن در قلب دولت‌های عربی از ملزومات منافع و مصالح ملی آمریکا است. (جعفری، ۱۳۹۰) جلوگیری از نفوذ کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی در منطقه‌ای استراتژیک خاورمیانه و مرکز ثقل تأمین‌کننده منافع آمریکا سبب شد که همه دکترین، رؤسای جمهور در زمان جنگ سرد و پس‌از آن به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به خاورمیانه معطوف گردد. گسترش روابط اتحاد جماهیر شوروی با دولت‌های عربی خاورمیانه و ایجاد پایگاه‌های زمینی، هوایی و دریایی در منطقه خاورمیانه و دریایی مدیترانه این ظرفیت را برای خود فراهم نمود که ساز کار و ساختار سیاسی منطقه را در دست گیرد (جعفری، ۱۳۹۰). بر اساس نظریه والت و والتز دولت‌های آمریکا و اسرائیل چاره جزء اتحاد و همکاری بیشتر برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم در خاورمیانه نداشت. همکاری‌های مختلف آمریکا و اسرائیل بر اساس منافع

ملی طرفین صورت می‌پذیرد. براین اساس پس از فروپاشی شوروی، نقش اسرائیل بر اساس مهار دشمن مشترک تحت عنوان بنیادگرایی اسلامی تغییر شکل داد. (جعفری، ۱۳۹۰) بر اساس منافع مشترک دو دولت تهدید پیمان ورشو جای خود را به طرح بنیادگرایی اسلامی می‌دهد این همان وضعیت است که والت از آن به عنوان دشمن مشترک یاد می‌کند و برقراری اتحاد مداوم را اجتناب‌ناپذیر می‌داند. اسرائیل موفق شد تا غرب را برای مقابله بنیادگرایی اسلامی قانع سازند. براین اساس آمریکا و اسرائیل برای مهار بنیادگرایی اسلامی قراردادهای دوجانبه و چندجانبه با برخی از کشورهای خاورمیانه امضا نمودند. این قرارداد ساختارهای امنیتی این کشورها را تحت تأثیر قرار داده و مانع فعالیت اسلام‌گرایان شده است. به‌طور کلی می‌توان گفت که روابط آمریکا و اسرائیل یکی از پیچیده‌ترین و سؤال‌برانگیزترین موضوعات روابط بین‌الملل، به دلیل تأثیرگذاری این اتحاد بر منافع و مصالح دولت‌های خاورمیانه از زمان تأسیس دولت اشغالی، حضور فعال آمریکا در منطقه خاورمیانه، و تداوم حمایت از دولت جعلی اسرائیل، محسوب می‌شود. در منازعه فلسطین و رژیم جعلی اسرائیل نقش قدرت‌های بزرگ در ایجاد آن حتی قبل از تشکیل دولت اسرائیل کاملاً مشهود است. تلاقی رژیم صهیونیستی اسرائیل با آمریکا سبب شده است تا آمریکا یکی از طرفین منازعه را متحد خود تلقی نموده و حمایت از آن را در راستای منافع خود تعریف نماید. (جعفری، ۱۳۸۹) براین اساس ریگان رئیس‌جمهور وقت آمریکا آشکارا اعلام نمود که اسرائیل یک سرمایه استراتژیک برای آمریکا است. (جعفری، ۱۳۸۹) در سال‌های اخیر رشد چشم‌گیر صنعت دفاعی ایران اسلامی خصوصاً در حوزه وسایل هوای بدون سرنشین، حوزه سایبری، بمب‌های هوشمند و موشک‌ها، مقامات رسمی آمریکا و اسرائیل دستیابی ایران به قابلیت‌های نظامی و موشکی را هدف این کشور برای کسب هژمونی منطقه‌ای تلقی می‌کنند که این خود ضمن تهدید منافع دو کشور در منطقه و تهدید منافع متحدان منطقه‌ای آن‌ها تغییر قدرت منطقه‌ای را در پی خواهد داشت لذا مقامات این دو کشور با هدف مهار و کنترل برنامه‌های موشکی و نظامی جمهوری اسلامی، دست به همکاری‌های نظامی و تسلیحاتی زده‌اند. پروژه کلان که توسط دانشگاه دفاع ملی آمریکا انجام شد برای قدرت‌های بزرگ این نکته را یادآور شدند که بدون توجه به خاورمیانه استراتژی‌شان ناقص خواهد بود. مطابق این برداشت خاورمیانه از حاشیه امنیت جهانی به متن معادلات امنیت جهانی قرار می‌گیرد

که بسیاری از قدرت‌های برتر جهانی و منطقه‌ای امنیت خود را در ارتباط با آن تعریف می‌کنند. براین اساس در دهه ۱۹۹۰ شیمون پرز، نخست‌وزیر و وزیر خارجه اسرائیل طرح خاورمیانه جدید را با موضوعات ثبات سیاسی، ثبات اقتصادی، امنیت و ترویج دموکراسی عنوان نمود. بر اساس نظریه والت و والتز در روابط بین‌الملل، منافع آمریکا و اسرائیل در طرح خاورمیانه بزرگ تصاحب چاه‌های نفت می‌باشد (جعفری، ۱۳۸۹). آمریکا همواره از اقدامات و عملکردهای اسرائیل در جهت تحقق صلح و ثبات در منطقه حمایت نموده و تأکید دارد که همسایگان عرب فلسطین و اسرائیل باید به تعهدات خود پایبند باشند و در این راه سیاستی را در پیش بگیرند که همه جناح‌ها به سبب آن به صلح و سازش ترغیب شوند، اگرچه حضور آمریکا در منطقه خود باعث بی‌ثباتی شده است. حمایت آمریکا از اسرائیل بر اساس نظریه والتز در جهت ساختن خاورمیانه بزرگ است تا بی‌تواند آمریکا به اهداف خود در این منطقه دست پیدا کند. (اخباری، بی‌تا) بعد از فروپاشی بلوک شرق، حساسیت خاورمیانه توجه دکتترین و تصمیم‌گیرندگان سیاسی آمریکا را به خود جلب نمود. حضور پررنگ آمریکا در این منطقه بر اساس اهداف چون دست رسی به نفت خلیج فارس و تضمین امنیت اسرائیل. علاوه بر نقش و نفوذ لابی‌های یهود در دستگاه تصمیم‌گیری آمریکا، اسرائیل جایگاه استراتژیک و والای برای آمریکا دارد، زیرا این کشور برای تضمین و تأمین منافع خود در خاورمیانه به کمک اسرائیل نیازمند است. بر اساس نظریه استفان والت وابستگی آمریکا به نفت، مسئله تروریسم، مهار ایران، و عراق نقش در حمایت‌های آمریکا از اسرائیل دارد. به نقل از استفان زونس استاد علوم سیاسی در دانشگاه سانفرانسیسکو در مقاله‌ای به نقد و مخالفت از میرشایمر و والت براین باور است که اسرائیل کمک‌های زیاد به منافع آمریکا در جهان و خاورمیانه نموده است در ادامه وی می‌گوید به همین دلیل است که خواسته‌های لابی‌های صهیونیستی در آمریکا برخلاف سیاست‌های عالی آمریکا نیست به گفته زونس آمریکا در حمایت از اسرائیل، منافع استراتژیک دارد (آهوی، ۱۳۹۰). بر اساس نظریه والت و والتز منافع آمریکا در حمایت از اسرائیل را می‌توان به صورت ذیل بر شمرد.

۱- منافع اقتصادی

۱-۱. دستیابی به ذخایر نفتی

خلیج فارس که از طرف شمال با سواحل ایران و از طرف جنوب با سواحل کشورهای عربی،

کویت، عربستان سعودی، قطر، بحرین، امارات متحده عربی و عمان محدود شده است. این منطقه به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص (وجود تنگه هرمز، واقع بودن در مسیر قاره آفریقا، آسیا و اروپا و وجود جزایر و روت‌های متنوع به خصوص گاز که در آن نهفته است) واجد اهمیت خاص برای منطقه و قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا می‌باشد. بدون شک آنچه امروزه خلیج فارس را برای کشورهای منطقه، قدرت‌های بزرگ و جامعه بین‌المللی واجد اهمیت استراتژیک نموده، وجود ذخایر عظیم نفتی و دولت‌های که بر این منطقه نفتی حکومت می‌کنند. از طرف دیگر تحقیقات نشان می‌دهند که در سال ۱۹۹۶ میلادی ژاپن ۵۳/۹ درصد و اروپایی غربی ۲۹/۶ درصد و آمریکا ۵ درصد از نیازهای نفتی خود را از کشورهای تولیدکننده نفتی خلیج فارس تأمین می‌کنند. پیش‌بینی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که در آینده با کاهش ذخایر نفتی آمریکا نیازهای آمریکا و کشورهای غربی به ذخایر دولت‌های عربی بیشتر و بیشتر خواهند شد (باوند، ۱۳۷۲، ۱۶۱). شکی نیست که حمله استعماری کشورهای منطقه را هدف قرار دادند و بعد از جنگ جهانی دوم نیز متوقف نشده است، فقط برای تسلط بر منافع نفتی و به کنترل درآوردن راه‌های دست‌یابی به آن بوده است. بنابراین بر اساس نظریه والت مهم‌ترین عامل حضور غرب در کشورهای منطقه و کشاندن ناتو به این منطقه اهمیت نفتی این منطقه برای کشورهای صنعتی غرب به خصوص آمریکا است. لذا امنیت و ثبات و یا هرج مرج این منطقه تأثیر مستقیم بر تولید و قیمت انرژی در کل جهان خواهند گذاشت. آمریکا همواره به خاطر منابع غنی نفت خاورمیانه خواستار ثبات در این منطقه بوده و به منظور جریان مستمر نفت به خارج از منطقه با هرگونه جریان‌های انقلابی مخالفت نموده است (عفیف، ۱۳۶۷، ۲۳۷).

۱-۲. دسترسی به مواد کانی استراتژیک

این منطقه به دلیل دارا بودن ذخایر غنی طبیعی و متنوع که نقش حیاتی و اساسی در اقتصاد کشورهای صنعتی دارد، موقعیت ویژه‌ای را در سیاست بین‌الملل و رقابت قدرت‌ها در جهان کنونی نیز دارا است. خلیج فارس به عنوان غنی‌ترین و مهم‌ترین مناطق اقیانوس هند از نظر دارا بودن ذخایر هیدروکربون‌ها موقعیت ژئوپولیتیک و استراتژیک منطقه و به عنوان یک بازار گسترده و پررونق حائز اهمیت بی‌شماری است. درواقع سلطه بر این منطقه به منزله دست یافتن

به ماورایی منطقه نیز است.

۱-۳. تسخیر بازار کشورهای منطقه

پس از جنگ جهانی دوم آمریکا تلاش نمود تا با تمهیدات مختلف بخشی از دلارهای که برای بهای نفت به کشورهای تولیدکننده نفت پرداخت می‌کند، مجدداً به آمریکا بازگرداند. ایران و عربستان به‌عنوان دو کشور مهم تولیدکننده نفت در منطقه خلیج فارس برای سال‌ها روابط نزدیک و دوستانه با آمریکا داشته‌اند، البته پس از انقلاب اسلامی روابط اقتصادی دو کشور از هم گسسته شد. عربستان همچنان در میان کشورهای منطقه بهترین بازار تجاری آمریکا را تشکیل می‌داند و در ردیف دوم کشورهای دیگر چون عراق، امارات متحده عربی و کویت جزء شرکای تجاری معتبر آمریکا در منطقه بود. علاوه بر استفاده قابل توجه از بازار کالاهای مصرفی منطقه، از فروش اسلحه و تجهیزات نظامی به این کشورها سود کلان را صاحب می‌شود. از سال ۱۹۷۳ میلادی به بعد با افزایش قیمت‌های نفت و به همین نسبت درآمدهای نفتی کشورهای خلیج فارس این منطقه تبدیل به یک بازار اسلحه برای آمریکا و اروپای غربی شده است.

۲- منافع سیاسی

آمریکا برای حفظ و گسترش علاقه خود در منطقه ناچار از بکارگیری راه‌ها و روش‌هایی از جمله روابط سیاسی و نظامی با کشورهای منطقه به‌طور عام و اسرائیل به‌گونه‌ای خاص بوده است. این‌گونه حرکت‌های سیاسی و نظامی آمریکا در منطقه میراث به‌جامانده از انگلستان در این کشورهای است. همان‌گونه که در فوق نیز ذکر شده که خاورمیله به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک‌اش همواره مورد علاقه قدرت‌های بزرگ از جمله روسیه بوده است. و از طرف دیگر تضاد منافع میان قدرت‌های بزرگ وجود دارد، در نتیجه می‌توان گفت که خاورمیله صحنه رقابت میان قدرت‌های شرق و غرب بوده است (اخباری، بی‌تا، ۱۶۳). بی‌ثباتی سیاسی داخلی کشورهای نفتی منطقه که برخی با رژیم‌های نیمه فئودال بر جمعیت ناهمگون در داخل مرزهایی که غالباً به واسطه ادارات مستعمرات اروپایی در قرن نوزدهم تعیین شده حکومت می‌کنند، زمینه‌های مساعد برای نابسامانی‌ها و تغییر و تحولات به وجود آورده است از دید آمریکا علاوه بر خطر صدور انقلاب اسلامی ایران به این کشورها، آسیب‌پذیری این دولت‌ها،

فرصت برای حضور دیگر کشورها است. آنچه را که می‌توان دریافت اینکه آمریکا در خاورمیانه به‌خصوص حوزه خلیج فارس منافع را برای خود قائل است و اقدامات و کنش‌هایی که در چهارچوب منافع ایالات متحده قرار نگیرند محل ثبات منطقه تلقی می‌شوند. به این ترتیب نزدیکی روابط و انعقاد قراردادهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی بین آمریکا و کشورهای منطقه به‌خصوص اسرائیل را می‌توان در همین راستا، توجیه نمود. آمریکا برای حفظ و گسترش نفوذ خود، کشورهای منطقه را در ترتیبات جدید کشورهای منطقه را در مسیر منافع خود و در مقابل جمهوری اسلامی قرار داد. از آنجا که آمریکا به ضعف و آسیب‌پذیری کشورهای منطقه واقف بودن و در راستای جایگزینی آن‌ها به جای ایران و همچنین واگذاری نقش نظامی آن‌ها کوشید تا نظرات حکام رژیم‌های منطقه را به یکدیگر نزدیک کند. (اخباری، بی تا، ۱۷۲) بدون شک نظم منطقه‌ای خاورمیانه اکنون در هنگامه انتقال قدرت قرار دارد. متناسب با افزایش توانایی‌های ایران این کشور حوزه منافع خود را بازتعریف نموده و خواهان افزایش نقش منطقه‌ای خود است. طبعی است که تلاش ایران برای بازتعریف نظم منطقه‌ای با مقاومت و موانع جدی قدرت‌های رقیب همچون اسرائیل مواجه می‌شود. اسرائیل و دولت‌های همسایه با این کشور با استراتژی ایران هراسی تلاش می‌کند تا از روند انتقال قدرت به نفع ایران در خاورمیانه جلوگیری نمایند. (شریعتی نیا، ۱۳۸۹) بدون شک قابلیت‌های ایران در حوزه‌های سنتی و نوین قدرت در مقیاس منطقه‌ای به گونه‌ای است که این کشور را به عنوان یک گزینه بالقوه هژمونی منطقه‌ای مطرح می‌کند. تلاش اسرائیل با همکاری آمریکا در این راستا جلوگیری از ظهور هژمون‌های منطقه‌ای است (برزگر و قاسمی، ۱۳۹۲).

امریکا و فلسطینی‌های عرب

امریکا در کنار حمایت‌های مالی و نظامی به اسرائیل تلاش نمودند تا از طریق کمک‌های اقتصادی خود به تشکیلات خودگردان فلسطینی به رهبری محمود عباس نفوذ خود در میان فلسطینی‌ها را حفظ کند و یا حتی توسعه و گسترش دهد. امریکا با کمک‌های اقتصادی به تشکیلات خودگردان فلسطین تلاش می‌کرد تا از گروه‌های مبارز فلسطینی به‌خصوص حماس از طریق محاصره اقتصادی بکاهد. به‌طور مثال اوباما در فوریه ۲۰۰۹ بیش از ۲۰ میلیون دلار برای نیازهای ضروری آوارگان فلسطینی در غزه اختصاص داد (ملکی و ابراهیمی، ۱۳۸۹).

همچنین پس از حمله ۲۲ روزه اسرائیل به باریکه غزه در سال ۲۰۰۹ بر مناطق مسکونی و غیرنظامی که منجر به شهادت دو هزار دو صد فلسطینی غیرنظامی شده و موجب تخریب و ویرانی هزاران خانه شده بود، وزیر خارجه امریکا هیلاری کلینتون متعهد شده تا ۹۰۰ میلیون دلار برای بازسازی غزه کمک کند. (ملکی و ابراهیمی، ۱۳۸۹). با این وجود، در منازعه بین اسرائیل و فلسطینی‌ها از اسرائیل حمایت کامل کرده و امنیت فلسطینی‌ها را نادیده می‌گیرد. آمریکا با ارائه کمک‌های مالی تلاش داشت تا محمود عباس را ترغیب کند تا با تمایل و اراده در مذاکرات صلح شرکت نموده و از سوی دیگر با گروه‌های مبارز فلسطینی دیگر که از نگاه آمریکا و اسرائیل گروه‌های تروریستی تلقی می‌شود مقابله کند (سیمبر و اعجازی، ۱۳۹۴).

اتحادیه اروپا و اسرائیل

فرانسه برای جلب همکاری یهودیان علیه عثمانی دست زد که البته در این کار توفیق به دست نیاورد. صدراعظم اسبق آلمان برای پاسداری از خط راه آهنی که قرار بود از برن به بغداد کشیده شود به جذب و به‌کارگیری یهودیان پرداخت در نهایت انگلیس بود که به آرزوی دیرینه‌اش دست یافت. انگلیس با خلق اندیشه صهیونیسم و ترغیب یهودیان اروپایی شرقی، روسیه و غرب برای مهاجرت به فلسطین و تشکیل یک دولت یهودی که حافظ منافع آن کشور باشد دست یافت. انگلیس که گوی سبقت را از قدرت‌های دیگر اروپایی ربود و با ابداع اندیشه صهیونیسم زمینه تأسیس رژیم غاصب اسرائیل را فراهم آورد. بدون شک یهودیان تنها نامزد تشکیل دولتی حافظ منافع غرب در منطقه حساس خاورمیانه بودند. زیرا به عقیده لرد ارل شافتسبری هفتم که یکی از شخصیت‌های سیاسی بریتانیا و نیز یک صهیونیست مسیحی بود اسکان یهودیان در فلسطین نه تنها برای انگلستان بلکه برای کل دنیایی متمدن غرب سودمند خواهد بود. به‌طور کل می‌توان گفت که نیازهای فرهنگی، اقتصادی و نظامی غرب به‌خصوص انگلیس و سپس آمریکا سبب پدید آمدن جریان فکری صهیونیسم، اسکان یهودیان در فلسطین، تشکیل و تداوم اسرائیل گردید. جریانی که با غیردینی کردن یهودیت در پی تحقق منافع استعماری در خاورمیانه برآمد. پس از تشکیل دولت اشغالی، مسئله فلسطین از اوایل دهه ۱۹۷۰ به‌عنوان یک موضوع محوری و مهم جهت سنجش همکاری در میان اعضای جامعه اروپا در حوزه سیاست خارجی مورد توجه قرار گرفت. اروپا در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ بنا به دلایلی، ساختار بین‌المللی از جمله رقابت آمریکا و شوروی در قالب نظام دوقطبی از یک‌طرف

و تهدید امنیت اروپا از طرف شوروی از سوی دیگر، یک رویکرد هنجاری مبتنی بر صلح عادلانه در پیش گرفت. مواضع اروپا به گونه بود که آمریکا و اسرائیل برنتافته‌اند. نکته مهم در سیاست خارجی اروپایی‌ها در قبال مسئله فلسطین این است که از ابتدا رهبران اروپائی ایفای نقش اروپا در قبال مسئله فلسطین را یک ضرورت می‌پنداشت (صباغیان و پارسائی، ۱۳۹۷، ۱۹۷-۱۹۸) پس از پایان جنگ سرد و ضرورت‌های امنیتی برآمده از آن که منجر به وابستگی کامل اروپا به ایالات متحده شد، اروپا تلاش نموده تا خود را به‌عنوان یک قدرت با نفوذ بین‌المللی مطرح کند. و از طرف دیگر پایان جنگ سرد خود زمینه احیای روابط اروپا با همسایگان جنوبی و شرقی مدیترانه فراهم شد و سیاست خارجی اروپا در قبال خاورمیانه دچار تحولات زیادی شد اروپا با فرایند بارسلون، با هدف ایجاد فضای مثبت منطقه‌ای در خاورمیانه و شمال آفریقا آغاز نمود. این سازوکار چندجانبه به‌عنوان یک بدیل برای صلح و امنیت سازی در خاورمیانه و ایجاد فضای مساعد برای فرایند صلح سیاست‌گذاری شده بود. لذا اروپائی‌ها در تلاش روابط مستقل از آمریکا، با فلسطین اشغالی و کشورهای عربی بودند (صباغیان و پارسائی، ۱۳۹۷، ۱۹۸). به‌صورت کلی، بازی اتحادیه اروپا در مورد اسرائیل گاهی ذیل و گاهی در برابر ایالات متحده قرار داشت که به بهترین شکل می‌توان آن را در چهارچوب سواری رایگان و موازنه گرایی تبیین نمود. اروپا به‌واسطه انتظارات و منافع در معرض خطر در منطقه به دنبال کنار زدن شرایط تحمیل شده از سوی اسرائیل و آمریکا در قبال مسئله فلسطین بود. فرانسه که از اعضای اتحادیه دولت‌های اروپای است از همه بیشتر دنبال ایفای نقش در مسئله فلسطین و اسرائیل است. بدون شک روابط استراتژیک فرانسه با رژیم صهیونیستی موضوع جدیدی نیست و سابقه آن به دوران ریاست جمهوری ژاک شیراک باز می‌گردد. اگرچه فرانسه برای چندین دهه پیوندهای نزدیکی با جهان عرب داشت، اما در اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی شیراک تلاش کرد تا با حفظ روابط با کشورهای عربی و توجه به ابعاد این روابط (همچون مخالفت با تجاوز نظامی به عراق در ۲۰۰۳) روابط نزدیک و دوستانه‌ای را نیز با رژیم صهیونیستی برقرار سازد. حمایت آشکار فرانسه از رژیم صهیونیستی پس از عملیات طوفان الاقصی در هفتم اکتبر نیز خود تأییدی بر این جهت‌گیری استراتژیک بود. فرانسه در ادامه حمایت‌های خود از اسرائیل با همراهی اتحادیه اروپا، ایتالیا و آلمان ابتکاری را در راستای اعمال تحریم علیه گروه مقاومت

اسلامی فلسطین (حماس) و رهبران این گروه پیش برد. اما هم‌زمان با این امر، فرانسه نخستین کشور بزرگ غربی بود که خواستار برقراری آتش‌بس در غزه شد.

انگلیس و اسرائیل

دولت انگلیس یکی از مهم‌ترین بازیگران بین‌المللی در منازعه صهیونیستی - فلسطینی است که نقشی بنیادی در تشکیل این رژیم و حمایت از آن در طول بیش از هفت دهه گذشته ایفا کرده است. پس از جنگ جهانی اول با فروپاشی عثمانی دو قدرت فاتح فرانسه و انگلستان سرزمین‌های امپراتوری عثمانی را بین خود تقسیم کردند. طبق موافقت‌نامه که بین وزرای خارجه دو کشور امضاء شد، منطقه شامات مانند سوریه و لبنان تحت نفوذ فرانسه و سرزمین‌های حوزه خلیج فارس، تحت اختیار انگلستان قرار گرفت. این دو قدرت کشورهای جدید را در منطقه ایجاد نمود. اما فلسطین هنوز تحت‌الحمايه باقی ماند، آن زمان صحبتی از اسرائیل و تشکیل دولت یهود نبود و نهایت اینکه در حد یک ایده سرزمین برای یهودیان وجود داشت. با شروع جنگ جهانی دوم و فشار بر یهودیان مناطق جنگ‌زده موجب گردید تا آنها به مهاجرت روی آورند. یکی از مقاصد که آنها برای مهاجرت برگزیده بودند سرزمین فلسطین بودند که آنها براین باور است که سرزمین آبابی و اجدادی آنها است (سیمبر و اعجازی، ۱۳۹۴). پس از تشکیل دولت اسرائیل در ماه مه ۱۹۴۸، انگلیس سیاست دوگانه‌ای را برابر آن در پیش گرفت. از طرفی می‌خواست روابطش با اسرائیل حفظ شود و هم این‌که خود را حامی و دوست اعراب نشان دهد. لذا علی‌رغم وجود روابط سرّی با صهیونیست‌ها، دولت اسرائیل را تأیید نکرد. ولی در فاصله سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۴۹ مذاکرات وسیع و گسترده‌ای را با دولت اسرائیل انجام داد که منجر به برقراری روابط اقتصادی و بازرگانی بین آن دو گردید. در ۱۹۴۹ انگلیس در پی یافتن یک فرصت مناسب بود، تا رژیم صهیونیست را مورد تأیید قرار داد و در ۱۳ ماه مارس همان سال تصمیم گرفت که روابط دیپلماتیک خود را با اسرائیل در حد وزیرمختار حفظ کند. درعین‌حال خواستار تعیین مرز میان کشورهای عربی و اسرائیل و احترام گذاشتن به قطعنامه سازمان ملل در مورد بیت‌المقدس بود. و همین‌طور در سال ۱۹۶۷ هنگامی که مصر تنگه‌های خلیج عقبه را بر روی کشتیرانی اسرائیل بست و از نیروهای بین‌المللی خواست تا از منطقه خارج شوند، انگلیس برای حفظ منافع اسرائیل وارد عمل گردید و برای جلوگیری از بحرانی شدن اوضاع و از سر گرفته شدن آتش جنگ خواستار مداخله سازمان ملل شد و با آمریکا توافق

کرد که کوشش کند حتی با توسل به زور، تنگه‌های خلیج عقبه را باز کنند. همچنین خواستار تشکیل مؤسسه‌ای شد که تمام طرف‌های ذینفع از کشتیرانی در خلیج عقبه در آن عضو شوند. اقدام دیگری که در این رابطه از سوی انگلیس در جهت حفظ منافع اسرائیل انجام گرفت این بود که سعی کرد با همکاری آمریکا قطعنامه‌ای در شورای امنیت در مورد تثبیت حق کشتیرانی اسرائیل در خلیج عقبه صادر کند. بنابراین انگلیس یکی از مهم‌ترین کشورهای حامی رژیم اشغالگر از ابتدای تأسیس آن تاکنون بوده است. انگلیس در حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی از اسرائیل در طول هفت دهه اخیر نقشی اساسی داشته است. بررسی جنگ غزه و بحران ایجادشده توسط رژیم غاصب صهیونیستی، باعث شده است که بحران فلسطین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موضوع‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح شود. بعد از عملیات طوفان الاقصی نیز این کشور حمایت‌های خود را از رژیم اسرائیل در ابعاد سیاسی و نظامی گسترش داده است. بعد از آغاز عملیات طوفان الاقصی، در حوزه حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک دولت انگلیس حمایت کامل خود را از رژیم نشان داد. دو روز بعد از آغاز عملیات طوفان الاقصی، ریشی سوناک نخست‌وزیر انگلیس اظهار کرد که «ما تمام حمایت‌هایی را که آن‌ها نیاز دارند ارائه خواهیم کرد تا مطمئن شویم اسرائیل می‌تواند از خود در برابر این نوع حملات دفاع کند.» دیوید کامرون نیز اندکی بعد از انتصاب در وزارت خارجه انگلیس اظهار داشت که «ما باید حمایت اساسی از اسرائیل داشته باشیم و بگوییم شما حق دارید برای خلاص شدن از شر رهبری حماس و نیروهای مسلح آن تلاش کنید.»

انگلیس و چرایی حمایت از اسرائیل

بدون شک خاورمیانه زادگاه تضاد منافع قدرت‌های بین‌المللی بوده و است، منافع انگلیس با آغاز عصر استعمار و ورود این کشور در منطقه، تنها بعد تجاری داشت. اما پس از سلطه دولت بریتانیا بر هند و تهدید آن از سوی قدرت‌های رقیب، اهمیت سوق‌الجیشی نیز بر اهمیت تجاری آن افزوده شد و این امر باعث توجه جدی انگلیس به منطقه و زمینه دخالت سیاسی آن کشور در منطقه گردید. زیرا قدرت‌های رقیب انگلیس چون فرانسه و روسیه در طی قرن نوزدهم در رقابت به انگلیس و برای ضربه زدن به این کشور نقشه حمله به هند را در سر می‌پروراندند. تهدید موقعیت انگلیس در هند، می‌توانست از وزن سیاسی این کشور در اروپا بکاهد و آن را

به نرمش در برابر خواسته‌های این کشورها وادارد (رحمانیان، ۱۳۸۸: ۱۳). با کشف نفت در منطقه و با اضافه شدن نفت بر منافع از قبل موجود انگلیس در منطقه و از طرف دیگر این کشور با تبدیل نمودن موتورهای کشتی‌های جنگی خود را از سیستم زغال سوز به نفت‌سوز، اهمیت نفت افزایش یافت؛ چون در غیر این صورت بریتانیا مجبور بود از سایر کشورها از جمله آمریکا و مکزیک و... نفت بخرد. لذا به فکر سلطه کامل بر نفت منطقه به‌عنوان منبع مطمئن سوخت کشتی‌های جنگی خود افتاد. سیاست تثبیت و حفظ انحصاری خود در خاورمیانه به‌خصوص حوزه خلیج فارس را که از مدت‌ها قبل در پیش گرفته بود، هرچه بیشتر دنبال نمود و اهمیت خلیج فارس در سیاست بین‌المللی انگلیس چند برابر شد. از دیگر منافع انگلیس در منطقه می‌توان به راه ارتباطی هوایی و زمینی اشاره نمود که در کنار منافع نفتی این نیز از اهمیت زیادی برای انگلیس داشت (جنگجو، بی‌تا: ۸۵). انگلیس با استفاده از ضعف دولت‌های حوزه خلیج فارس و برای حفظ منافع خود در این منطقه حیاتی، با ایجاد یک معاهده که، بر اساس این معاهده شیوخ عرب بایستی حکمیت هرگونه نزاعی را به کنسول دولت انگلیس در منطقه ارجاع دهد. این معاهده که با یک رل سیاسی تنظیم شده بود زمینه‌ساز تحت‌الحمایگی دولت‌های عربی گردید (منشورگ رکانی، ۱۳۲۳، ۸۴). انگلیس در راه سلطه کامل خود بر منطقه در سال‌های آخر قرن ۱۹، با تشدید اختلافات مرزی بین حکومت‌های محلی باعث تضعیف هرچه بیشتر آن‌ها می‌شد و اوضاع منطقه را متشنج می‌کرد. در این مرحله انگلیس توانست شیخ‌نشین‌های بحرین، قطر، دبی، شارجه، ابوظبی، مسقط، عمان و... را تحت سلطه خود درآورد. سپس طی نیمه دوم قرن ۱۹، انگلیس بعد از تثبیت موقعیت خود در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس کوشش بیشتری در جهت تضعیف دولت ایران و عثمانی به عمل آورد و با تحمیل جنگ‌های متعدد به این دولت‌ها و انتزاع سرزمین‌های مختلف از آن‌ها، توانست سلطه و نفوذ خود را هر چه بیشتر در این دو کشور گسترش دهد. جنگ جهانی اول در سال‌های (۱۹۱۴-۱۹۱۸) نیز سلطه انگلیس در منطقه را با تهدیدی مواجه نکرد، بلکه با پایان جنگ و با حذف قدرت‌هایی چون عثمانی و روسیه، موقعیت انگلیس در این منطقه بسیار قوی‌تر از قبل شد و توانست سلطه خود را بر عراق نیز گسترش دهد و این کشور را به مستعمره خود تبدیل کند. اما جنگ جهانی دوم، اقتدار انگلیس در منطقه را متزلزل کرد. در این جنگ خسارات زیاد انسانی و مالی به انگلیس وارد شد. بخش‌های زیادی از کشاورزی و صنعت انگلیس نابود شد، قسمت اعظم نیروی دریایی آن

کشور در طی جنگ جهانی دوم از بین رفت، انگلیس دچار بحران اقتصادی شد. جنگ جهانی دوم این کشور را به یک کشور مقروض تبدیل کرد. به دنبال تحولات پس از جنگ جهانی دوم، به تدریج پایه‌های قدرت انگلیس در منطقه رو به ضعف نهاد.

روسیه و دولت اشغالی اسرائیل

نقش شوروی در تشکیل دولت جعلی اسرائیل به سال‌های پس از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد. براین اساس اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۷ به هدف مقابل با انگلیس از طرح تصویب‌شده سازمان ملل متحد در مورد تشکیل دو دولت مستقل در فلسطین حمایت کرد و بدین ترتیب به ظاهر شدن کشور اسرائیل کمک نمود (شعر باف و جرست، ۱۳۹۸). پس از آن اتحاد جماهیر شوروی برای بیش از چهل سال حامی فلسطینیان و نهضت آزادی‌بخش فلسطین بود. حتی شوری در یک بازه زمانی تهدید برای امنیت ملی اسرائیل به حساب می‌آید. و با روی کار آمدن پوتین در روسیه روابط روسیه با اسرائیل بهبود یافته و پوتین تلاش نمود تا حضور فعال روسیه در منطقه‌ای خاورمیانه حفظ نموده و با همه بازیگران منطقه‌ای میانه خوب برقرار نماید. روسیه می‌تواند از نفوذ خود برای مهار اسرائیل و کاستن تنش‌ها در خاورمیانه استفاده کند. نزدیکی روسیه با اسرائیل باعث تنش‌های منطقه‌ای نمی‌شود زیرا بازیگران دیگر خاورمیانه می‌دانند که روابط روسیه با اسرائیل بر اساس منافع است نه بر اساس ایدئولوژی. روسیه و اسرائیل با وجود مناسبات نزدیک و روابط عمیق نتوانسته‌اند نوعی اتحاد استراتژیک را بین خودشان به وجود بیاورند. بسیاری از کارشناسان مهم‌ترین مانع توسعه روابط روسیه و اسرائیل متأثر از روابط مسکو با تهران است. اسرائیل همواره ایران را به عنوان تهدید موجودیت خود در منطقه می‌داند. براین اساس اسرائیل بارها از همکاری‌های سیاسی نظامی تهران مسکو در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه در قضایای هسته‌ای و بحران سوریه ابراز نگرانی کرده است (شفقت نیا آباد و جعفری، ۱۳۹۹). همکاری روسیه با جبهه مقاومت و حکومت خودگردان فلسطین از دیگر موانع روابط روسیه و اسرائیل است (کولایی، ۱۳۹۲، ۳۲۷). روسیه از سال ۲۰۰۶ تا سال ۲۰۱۳ حدود ۴۰ میلیون دلار هزینه‌های بودجه حکومت خودگردان فلسطین را تأمین کرده و سالانه بودجه‌ای برای آموزش دانشجویان فلسطینی در دانشگاه‌های مسکو اختصاص داده است. همچنین همکاری روسیه با حزب الله در دمشق و لاذقیه، پیامدهای بسیار منفی برای منافع اسرائیل در

سوریه داشت (شفقت نیا آباد و جعفری، ۱۳۹۹). روسیه پس از فروپاشی برای مدت طولانی از پتانسیل توسعه روابط با کشورهای خاورمیانه غافل شد و نتوانست جایگاه خود را در خاورمیانه همچون گذشته احیا کند. پس از روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۰۰ و اتخاذ سیاست موازنه سازی میان بازیگران بین‌المللی سیاست خارجی روسیه در قبال کشورهای خاورمیانه تغییر کرد. در همین راستا روابط روسیه با اسرائیل نیز دچار تحول شد. (شعرباف و جرس، ۱۳۹۸) و از طرف دیگر اسرائیل برای حفظ جایگاه خود در نظام بین‌الملل، هدف سیاست خارجی خود را دستیابی به حداکثر تنوع در روابط دیپلماتیک قرار داده است. این تنوع روابط در سیاست خارجی اسرائیل در زمان بروز اختلافات بین آمریکا و اسرائیل در زمان ریاست جمهوری اوباما در آمریکا، شدت گرفت، گویا اسرائیل برای غرب این مسئله را گوشزد نمود که گزینه‌های دیگر نیز در اختیار دارد هرچند کاملاً روشن است که هیچ جایگزین برای روابط استراتژیک آمریکا با اسرائیل وجود ندارد. از این رو اسرائیل روابط مبتنی بر منافع مشترک در حوزه‌های مختلف با قدرت‌های بزرگ چون چین، هند و به‌خصوص با روسیه و اعراب به‌ویژه کشورهای خاورمیانه و حاشیه خلیج فارس گسترش داد (شعرباف و جرس، ۱۳۹۸). بررسی روابط روسیه و اسرائیل از جنبه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی نشان می‌دهد که روابط این دو کشور هرچند ضعیف اما رو به گسترش با سرعت کم است. روسیه به‌خصوص شخص پوتین با توجه به دستاوردهای رابطه با اسرائیل به‌عنوان مهم‌ترین حامی منافع غرب در خاورمیانه تلاش نمود روابط خود را در راستای منافع مشترک افزایش دهند. البته با وجود تلاش‌های زیادی برای گسترش روابط دوجانبه و جود موضوعات مهم استراتژیک همچون مسئله ایران، سوریه و فلسطین مانع گسترش این روابط است. و از طرف دیگر نزدیک اسرائیل با آمریکا که بزرگ‌ترین دشمن روسیه به حساب می‌آید و روابط نزدیک روسیه با ایران که ضد امنیت اسرائیل است، باعث پیچیده شدن روابط روسیه و اسرائیل شده است؛ زیرا هریک با دشمن دیگری روابط نزدیک دارند.

نتیجه

تشکیل و موجودیت اسرائیل حاصل اندیشه صهیونیسم و حمایت قدرت‌های بزرگ است و تداوم این رژیم اشغالی نیز بستگی به ایده صهیونیسم و حمایت قدرت‌های بزرگ دارد. روابط

متقابل اسرائیل و قدرت‌های بزرگ همچون کشورهای اروپائی و آمریکا همان‌گونه که در این تحقیق بیان شده بر اساس دلایل سیاسی، اقتصادی و نظامی است. لذا اهمیت بررسی روابط قدرت‌های بزرگ با رژیم اشغالی، به دلیل تأثیرگذاری این اتحاد بر منافع و مصالح دولت‌های خاورمیانه است که از زمان تأسیس دولت اسرائیل و حضور قدرت‌های غربی در منطقه تاکنون ادامه داشته است. پس از جنگ جهانی دوم خاورمیانه به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک همواره موردتوجه قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. همه قدرت‌ها منطقه‌ای و بین‌المللی تلاش دارند تا حضور فعالانه در منطقه داشته باشند. بر اساس نظریه والت و والتز در نظام فاقد مرجع تضمین‌کننده بقا و منافع، دولت‌ها به دلیل حفظ بقا و گسترش منافع ملی تلاش می‌کنند تا با سایر دولت‌ها و نهادها روابط برقرار سازند. در بررسی روابط دولت‌های غربی به‌ویژه آمریکا، بری معتقد است که اسرائیل به‌عنوان سرمایه استراتژیک در قلب خاورمیانه برای آمریکا و قدرت‌های غربی است. کمک‌ها و حمایت‌های غرب به این دولت با هدف دستیابی به اهداف استراتژیک خود در منطقه است. بر اساس نظریه والت و والتز تشکیل و حمایت قدرت‌های بزرگ از اسرائیل بر اساس منافع استراتژیک غرب در منطقه‌ای خاورمیانه استوار است. بنا بر آنچه ما در این مقاله به آن دست‌یافته‌ایم اینکه مهم‌ترین هدف برای قدرت‌های بزرگ از تشکیل و حمایت رژیم اشغالی، دستیابی به منافع اقتصادی است. بر اساس نظریه والت قدرت‌ها برای دستیابی به منافع ملی خود حاضر است حتی متحدان سابق خود را کنار بگذارند که نمونه‌های زیاد از آن در تاریخ روابط بین‌الملل وجود دارد به‌عنوان نمونه حمله آمریکا به عراق در قالب همین فرضیه قابل تحلیل است. از زمان شکل‌گیری دولت اسرائیل صلح و امنیت در این منطقه با چالش‌های جدی مواجه شده است و از طرف دیگر اتحاد قدرت‌های غربی همچون آمریکا و انگلیس با اسرائیل بر گسترش این ناامنی‌ها افزوده است.

منابع

اسلامی، محسن، (۱۳۸۸). سیاست خارجی اسرائیل، تهران، انتشارات امیرکبیر.
تی. هدر، لیون، (۱۳۷۳). باتلاق آمریکا در خاورمیانه، ترجمه: رضا حائز، تهران، نشر اطلاعات.

- کامشاد، رضا، (۱۳۸۸). گروه فشار اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا، مجله «بخارا»، شماره‌های ۷۲ و ۷۳.
- سلامتی، اعظم، (۱۳۸۸). تأثیر واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر راهبرد خاورمیانه‌ای اسرائیل، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۳۵.
- شفقت نیاآباد، جواد، جعفری، علی‌اکبر، (۱۳۹۹). راهبرد و الگوی رفتاری روسیه در تقابل ایران و رژیم صهیونیستی، فصلنامه راهبرد، شماره ۹۴.
- موسوی، سید حامد و نائینی، امین، (۱۳۹۸). توسعه روابط روسیه و اسرائیل و تأثیر آن بر منافع ایران، فصلنامه سیاست، دوره ۴۹، شماره ۲.
- والتر، کنت، (۱۳۸۲). واقع‌گرایی ساختاری پس از جنگ سرد، تهران، انتشارات ابرار معاصر.
- جعفری، علی‌اکبر، (۱۳۹۱). تبیین عوامل و اهداف استراتژیک میان آمریکا و اسرائیل در منطقه ژئوپلیتیک خاورمیانه، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، شماره ۲۶.
- جعفری، علی‌اکبر، (۱۳۸۹). منافع استراتژیک و اتحاد آمریکا - اسرائیل، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کولایی، الهه، (۱۳۹۲). زمینه‌ها و عوامل توسعه روابط روسیه و حماس، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۶.
- گودرزی، مسعود و کاظمی، علی‌اصغر، (۱۳۹۰). اشاعه هسته‌ای رفتار قدرت‌های بزرگ و تأثیر آن بر امنیت بین‌الملل، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزادی اسلامی واحد شهرضا، شماره ۹.
- برزگر، کیهان و قاسمی، مهدی، (۱۳۹۱). استراتژی تهدید وجودی اسرائیل و امنیت ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۱.
- پوراحمدی، حسین، (۱۳۸۸). تأثیر اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه بر منافع جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲.
- اخباری، محمد، (بی‌تا). ساختار نظام بین‌الملل در قرن ۲۱، مطالعه موردی افغانستان، فصلنامه مطالعات سیاسی.
- مجتهد زاده، پیروز، (۱۳۸۰). امنیت و مسائل سرزمین در خلیج فارس، ترجمه امیر مسعود اجتهادی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

عبدالله خانی، علی، (۱۳۹۰). امنیت منطقه‌ای خاورمیانه (رویکردها و ضرورت‌ها)، تهران، انتشارات دانشگاه دفاع ملی، چاپ اول.

پوراحمدی، حسین، (۱۳۸۷). حضور و اهداف آمریکا در خاورمیانه و منافع جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۵.

سیف زاده، سید حسین، (۱۳۷۵). مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

خوش وقت، محمدحسین، (۱۳۸۲). تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران، وزارت امور خارجه.

سیف زاده، سید حسین، (۱۳۸۲). مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

لطیفی پاک ده، لطف علی، (۱۳۸۸). اسلام و روابط بین‌الملل، قم، نشر زمزم هدایت.

مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۰). سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران، مؤسسه خدماتی انتشاراتی مفهرس.

احمدی، محمدقاسم، (۱۳۹۰). روابط خارجی در حکومت نبوی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

پلون، جک سی، (۱۳۸۴). فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه و تحقیق: حسن پستا، تهران، انتشارات نوبهار، چاپ سوم.

پور احمدی، حسین، (۱۳۹۴). مقدمه بر نظریه اسلامی روابط بین‌الملل: بازخوانش انتقادی نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، مرکز چاپ و انتشارات.